

## گولوس (صدای) انحلال طلبان علیه حزب

### پاسخ به گولوس سوتسیال دمکراتا

گولوس سوتسیال دمکراتا شماره ۲۰ - ۱۹ و بیانیۀ رفقا: آکسلرد، دان، مارتف و مارتینف که بطور جداگانه تحت نام «نامه به رفقا» (۱) منتشر شد، ماهیتاً بمبی است که برای انهدام حزب، بلافاصله پس از پلنوم وحدت کار گذاشته شده است و این ما را مجبور می کند که به یک هشدار فوری - گرچه مختصر و ناکافی - و اعلام احتیاط به تمام سوتسیال دمکراتها اقدام کنیم. ما با این واقعیت شروع می کنیم که گولوس سوتسیال دمکراتا ما را، هیأت تحریریۀ ارگان مرکزی را، به زیر آتش گرفته است. او ما را از زبان رفیق مارتف متهم می کند که مقالۀ او را به دیسکوسیونی لیستوک (۲) ارجاع کرده ایم. رفیق مارتف می نویسد و بر آن هم تکیه دارد که «مقالۀ من تصمیمات پلنوم را ابدأ مورد بحث قرار نمی دهد»؛ همان چیز عیناً در «نامه به رفقا» تکرار شده است.

هر کس که به خواندن مقالۀ رفیق مارتف تحت عنوان «در راه درست» رغبتی نشان دهد، خواهد دید که مقالۀ **مستقیماً** تصمیمات پلنوم را به **بحث** گرفته، مستقیماً با تصمیمات مربوط به ترکیب ارگان مرکزی **مخالفت می ورزد** و دفاع مفصلی از تئوری برابری گرایشها و از «**بیطرفی**» آنها می کند. دروغ شاخدار رفیق مارتف و تمامی هیأت تحریریۀ گولوس با این ادعا که این مقالۀ جدلی تصمیمات پلنوم را «مورد بحث قرار نداده» بدان می ماند که اینان دقیقاً تصمیمات حزب را به مسخره بگیرند.

اگر کسی ابهامی درباره فرق بین به بحث گذاشتن تصمیمات پلنوم و به اجرا درآوردن آگاهانۀ **خط** پلنوم در خود ارگان مرکزی دارد، ما چنین افرادی و **خصوصاً منشویکها** را دعوت می کنیم مقالۀ آموزندۀ رفیق پلخانف را در شماره اخیر ارگان مرکزی و مقالۀ به همین اندازه آموزندۀ شماره ۱۱ دنونیک سوتسیال دمکراتا را به قلم همین نویسنده مطالعه کنند. منشویکی که قصد ندارد تصمیم حزب و وحدت حزب را به تمسخر گیرد، نمی تواند انکار کند که در دنونیک رفیق پلخانف تصمیمات حزب را به **بحث** می گیرد، در حالیکه در مقالۀ «در دفاع از فعالیت زیرزمینی» او از **خط حزبی** دفاع می کند. چگونه کسی می تواند از فهم این تفاوت عاجز بماند، مگر در حالتی که هدف بدخواهانۀ ایجاد **اخلال** در تصمیمات پلنوم را دنبال کند؟

لیکن اینکه رفیق مارتف و تمام هیأت تحریریۀ گولوس، با این ادعا که مقالۀ «در راه درست» تصمیمات پلنوم را به بحث نمی گیرد، دروغ شاخداری می گویند، تمام مطلب نیست. مقالۀ حاوی چیز خیلی بدتری هم هست. شالودۀ مقالۀ بر **تئوری برابری** حزب غیرعلنی، یعنی ح.ک.س.د.ر. از یک طرف و لگالیستهای [طرفداران کار علنی] که از حزب بریده اند اما مایلند به آنها سوتسیال دمکرات گفته شود، از طرف دیگر می باشد. مقالۀ شالوده اش را بر تئوری جدائی بین این «**دو بخش**» پیشاهنگ طبقۀ کارگر، این «دو بخش سوتسیال دمکراسی» گذاشته است که می باید با همان اصول «برابری و بیطرفی» که کلیۀ بخشهایی که از هم جدا شده اند، همیشه بر همان مبنا وحدت می کنند، متحد شوند!

کمبود جا به ما اجازه نمی دهد که نقل قول بیشتری در تأیید این توصیف نظریات مارتف بیاوریم. در صورت لزوم این کار در یک سلسله مقالات دیگر انجام خواهد شد، زیرا به سختی کسی می تواند جرأت کند که انکار نماید مارتف «تئوری برابری» را مطرح کرده است.

به هر حال، این نظریه تازه مغایرت کامل با تصمیمات پلنوم دارد؛ و از آن مهم تر، **مسخره کردن صریح** آنها است. مفهوم این تصمیمات که برای کلیه کسانی که آگاهانه تصمیمات پلنوم را اجرا می کنند روشن است، جلوگیری از انشعاب منشویکهای طرفدار حزب و بلشویکهای طرفدار حزب، انشعاب بین این دو **فراکسیون** قدیمی است و نه «انشعاب» بین کلیه لگالیستها بطور عام و ح.ک.س.د.ر. غیر علنی ما. لگالیستهایی که از حزب بریده‌اند ابداً به عنوان «بخشی از سوسیال دمکراسی» نزدیک به حزب یا هم‌پراز با آن، به حساب نمی آیند. بالعکس از آنها خواسته می شود **به حزب بازگردند**، با این شرط مسلم که دست از انحلال طلبی (یعنی کار علنی به هر قیمت) بکشند و به نقطه نظر حزبی، به «روش زندگی حزب» بازگردند.

نامه کمیته مرکزی درباره کنفرانس، این تفسیر رسمی مصوبات پلنوم که مطلقاً حزب را ملزم به انجام آن می کند، با وضوح تمام می گوید که این تنها **سازمانهای غیر علنی**\* هستند که باید قضاوت کنند آیا لگالیستها **فی الواقع طرفدار حزب** هستند یا نه، یعنی اینکه مخصوصاً «نظریه برابری» را رد می کند!

این نامه کمیته مرکزی با تصمیم ویژه پلنوم و توسط کمیته مخصوصی مرکب از رفقا: گریگوری (۳)، اینوکنتی (۴) و مارتف تهیه شده بود. این نامه را **تمامی** اعضای این کمیته **متفقاً** امضا کرده بودند. حال رفیق مارتف گویی تحت تأثیر شیطان تغییر روش داده و مقاله‌ای می نویسد که با نظریه **کاملاً مخالفی** آکنده شده است و زمانی که این مقاله بحث انگیز خوانده می شود او گلایه می کند، گویا می خواهد حزب را مسخره کند!

کاملاً روشن است که این نظریه برابری که در کلیه مقالات دیگر گولوس هم تند و تیزتر از مقاله مارتف ابراز شده، **در واقع** به آنجا می رسد که حزب را **تابع انحلال طلبان سازد** زیرا لگالیستی که خود را در برابر حزب غیر علنی قرار داده و خود را هم‌پراز با آن می کند، چیزی بجز انحلال طلب نیست. «برابری» بین یک سوسیال دمکرات غیر علنی که تحت پیگرد پلیس بوده و یک لگالیست [طرفدار کار علنی و قانونی] که بخاطر جدایی اش از حزب و قانونی شدن تحت حمایت است، در واقع «برابری» بین کارگر و سرمایه دار است.

تمام اینها چنان آشکار است و روش تحقیرآمیز گولوس در مورد تصمیم پلنوم و تبیین این تصمیم در نامه کمیته مرکزی چنان روشن است که باید مقاله مارتف را مقاله‌ای نامید که «راه درست» پیروزی انحلال طلبان بر حزب را نشان می دهد. منشویکهای طرفدار حزب از قبل متوجه این خطر شده‌اند. دلیل آن شماره ۱۱ دنونیک سوتسیال دمکراتا است که در آن پلخانف منشویک که تنها مصوبات پلنوم را خوانده و هنوز «نامه» کمیته مرکزی را ندیده بود، **صریحاً** اشاره می کند که در صورت «برخورد مسامحه کارانه» به متن مصوبه مربوط به لگالیستها که «آماده‌اند روابط سازمانی استواری با مراکز محلی حزب برقرار کنند»، «ممکن است انحلال طلبان بتوانند راه گریز مناسبی برای خود بیابند» (ص ۲۰).

آیا مشخص نیست که پلخانف گولوسیست‌ها را چقدر خوب می شناسد؟ او درست به همان راه **گریز انحلال طلبان** اشاره می کند که گولوس سوتسیال دمکراتا در شماره‌های ۱۹-۲۰ با همه

---

\* رجوع کنید به شماره ۱۱ ارگان کمیته مرکزی ص ۱۱-۱۲: «تنها سازمانهای محلی می توانند تضمین کنند که این نمایندگی اضافی صرفاً به عناصر واقعاً (تأکید از نامه) طرفدار حزب گسترش یابد؛ قضاوت کارگران محلی ما نه فقط از روی گفتار این رهبران جنبش علنی بلکه از روی **کردار آنها** است، و از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند تا تنها کسانی وارد حزب شوند که در حقیقت حتی اینک بخشی از آن هستند، که مایلند به تشکیلات حزبی ما بپیوندند برای اینکه واقعاً کار کنند، آنرا تقویت کنند، خود را وقف آن سازند و تابع حزب باشند.» الی آخر

توانش، تقریباً در کلیه مقالاتش از خط اول تا خط آخر «روی آن کار می کرده». آیا سزاوار نیست که ما آن را «صدای» انحلال طلبان بنامیم؟

از قطعه زیر، از «نامه به رفقا» می توانیم دریابیم که گولوسیست‌ها در دفاع از انحلال طلبی تا به کجا پیش رفته‌اند: ... «ارگان مرکزی ... باید هم اعتماد عناصر باقیمانده از سازمانهای زیرزمینی قدیمی را به دست آورد [سازمانهای زیرزمینی حزب هم به کمیته مرکزی و هم به ارگان مرکزی اعتماد کامل دارند؛ صحبت از «به دست آوردن» آن در اینجا مزخرف است] و هم اعتماد سازمانهای علنی جدید را که اینک مرکز اصلی [بفرمایید!] کار سوسیال دمکراتیک هستند». بنابراین لگالیستهایی که از حزب بریده‌اند مرکز اصلی هستند. این آنها نیستند که باید اعتماد حزب را به دست آورند، بطور واقعی طرفدار حزب شوند، به حزب بپیوندند، به اصول حزبی بازگردند، بلکه حزب در قالب ارگان مرکزی است که باید «اعتماد آنها را به دست آورد» - حتماً با همان دفاع مخفیانه از انحلال طلبی، با فراهم کردن راههای گریز برای انحلال طلبی، که ما در گولوس مشاهده می کنیم!!

تمام مقاله رفیق اف.دان: «مبارزه برای قانونی بودن» آکنده از روح انحلال طلبی بوده و تا حد رفرمیسم کامل، سقوط می کند. با گفتن اینکه «مبارزه برای قانونی بودن» «یکی از وظایف انقلابی اصلی» و «پرچم» است و غیره، رفیق دان نه از نقطه نظر سوسیال دمکراتیک، که از نقطه نظر کادتی دفاع می کند. رفیق دان اعلام می دارد: «همبستگی غیرعلنی بمثابة سلاح لازم در مبارزه برای قانونی بودن». این روح کادتی است. برای کادتها حزب غیرعلنی است، لیکن غیرعلنی بودن آنها صرفاً «سلاح لازم در مبارزه برای قانونی بودن است». برای سوسیال دمکراتها همبستگی **علنی** در حال حاضر یکی از سلاحهای لازم **حزب غیرعلنی** است.

«تنها در پرتو این [مبارزه برای قانونی بودن] و به نام این است که در حال حاضر پرولتاریا می تواند دست به مبارزه‌ای بزند ... که هدف خود را ... سرنگونی حکومت مطلقه قرار داده است ...».

این استدلال هم باید مجدداً وارونه شود تا به صورت استدلال سوسیال دمکراتیک درآید. تنها در پرتو مبارزه برای سرنگونی حکومت مطلقه، تنها به نام این مبارزه، کار سوسیال دمکراتیک در سازمانهای قانونی واقعاً ممکن است. تنها به نام مبارزه برای خواستهای انقلابی تخفیف ناپذیر پرولتاریا، تنها در پرده برنامه و تاکتیکهای مارکسیسم انقلابی است که سوسیال دمکراتها می توانند از کلیه امکانات قانونی استفاده واقعاً موفقی بکنند، می توانند و لازم است که با عزم راسخ از این امکانات دفاع کرده و آنها را به استحکاماتی برای کار حزبی بدل کنند.

اما مطلب فقط این نیست. گولوسیست‌ها در تضاد کامل با تصمیمات پلنوم عمل می کنند، زمانی که در نامه و در روزنامه شان با قصد تحریک برای ادامه انتشار گولوس علیرغم تصمیمات کمیته مرکزی، پیش می آیند. ما نمی خواهیم در اینجا سفسطه چرند و رقت انگیزی را که برای توجیه نقض یک دستور حزبی می آورند، مورد بررسی قرار دهیم. ما ترجیح می دهیم - حداقل در مقاله کوتاه فعلی - به اشاره به **صدای منشویسم طرفدار حزب**، به شماره ۱۱ دنونیک قناعت کنیم. رفیق پلخانف این راه گریز انحلال طلبان را هم پیش بینی کرده و رک و راست، ساده و صریح چیزی گفت که هیچ سوسیال دمکرات صادقی نمی تواند در آن شک کند. او در ص ۱۸ می نویسد: «تحریک علیه تعطیل گولوس، تحریک علیه لغو فراکسیون، به معنی تحریک به **هیچ** **شمردن** نتیجه حاصله اصلی گردهم آیی عمومی کمیته مرکزی است». گولوس سوتسیال دمکراتا برای منشویکهای جریان یاد شده حاوی چه چیز است؟ این، مرکز واقعی فراکسیونی - و به علاوه غیرمسئول - آنها است.

دقیقاً همین است! **هیچ شمردن** وحدت: چیزی که نظر گولوس شماره ۱۹-۲۰ و بیانیه چهار سردبیر گولوس علیه تصمیمات پلنوم به آن می رسند. پس از پلنوم وحدت، آنها نسبت به سابق، به دفاع آشکارتر و گستاخانه تری از انحلال طلبی برخاستند.

وقتی که آنها در بیانیه شان به منشویکها می گویند که نامه دفتر کمیته مرکزی خارج به گروهها (۵) که خواهان ایجاد وحدت واقعی است، **برخلاف آراء منشویکها و اعضای بوندیست دفتر خارج تهیه شده است**، همگان متوجه می شوند که ما با یک درخواست نیمه پوشیده دعوت به **عدم رعایت** این نامه و برای گسستن وحدت در خارج مواجه هستیم.

بگذار منشویکهای طرفدار حزب که گولوسیستها را محکوم می کنند، از محکوم سازی به **عمل** برسند، اگر می خواهند به هر قیمت وحدت حزب را حفظ کنند. این وحدت اینک به منشویکهای طرفدار حزب، **به آمادگی و توان آنها برای دست زدن به یک نبرد آشکار علیه «مرکزی حقیقی»** انحلال طلبان گولوسیست هم در خارجه و هم در روسیه بستگی دارد.

این مرکز روسی، م.م. روسی (مرکز منشویکی) به وضوح در گولوس شماره ۱۹-۲۰ همراه با «نامه سرگشاده» (۶) پدیدار می شود، که در آنجا پلخانف را به عنوان «منحل کننده عقاید منشویسم» معرفی می کند. کناره گیری منشویکها از حزب با «پدیده جهان گستر فساد واحدهای حزبی»!! توضیح - درست تر آن است که گفته شود توجیه - می شود. کسانی که کناره می گیرند - بیانیه م.م. این را به ما می گوید - «به دروغ انحلال طلب خوانده می شوند» (ص ۲۴ گولوس).

ما از هر سوسیال دمکراتی که کوچکترین بویی از انصاف برده باشد، به ویژه از سوسیال دمکراتهای طبقه کارگر قطع نظر از گرایشهای آنها می پرسیم که آیا انتشار چنین بیانیه‌ای توسط م.م. در فردای پلنوم، تلاش برای وحدت را به **هیچ می شمارد** یا خیر؟

ما وظیفه خود می دانیم اسامی امضا کنندگان این سند مشهور را - که مطمئنیم نامشان همراه با نام هر استراتوس\* به بدی یاد خواهد شد - به اطلاع سرتاسر حزب برسانیم: ۱- اوگوستوفسکی، ۲- انتون، ۳- وادیم، ۴- وپترووا، ۵- گئورگی، ۶- گئورگ، ۷- یوگ.هاز، ۸- کراملنیکوف، ۹- دی. کولتسوف، ۱۰- نات.میخائیلوا، ۱۱- رومان، ۱۲- رومول، ۱۳- سولومونوف، ۱۴- چروانین(صد البته!)، ۱۵- یوری، ۱۶- ی.پ- ی.

هیأت تحریریۀ گولوس می گوید «این امضا کنندگان از فعالان قدیمی حزب هستند که کاملاً برای هیأت تحریریۀ شناخته شده‌اند، بعضی از آنها دارای مسئولیتهایی در حزب بوده‌اند».

ما پاسخ می دهیم، همه کارگران سوسیال دمکرات آگاه اسامی فوق را به بدی یاد خواهند کرد زمانی که گولوس س.د. شماره ۱۹-۲۰ را بخوانند، زمانی که از تصمیمات پلنوم باخبر شوند و زمانی که از واقعیت زیر اطلاع یابند:

دفتر کمیته مرکزی روسیه اخیراً نامه‌ای رسمی به C.C.B.A. (ارگان اجرایی کمیته مرکزی در خارج) فرستاده است. چکیده مطلب این نامه، چنین است:

«... ما به رفقا میخائیل(۷)، رومان و یوری [این اسامی را در بالا مورد تأکید قرار دادیم] پیشنهاد کردیم که از کار باز نیاستند، ولی آنها در پاسخ گفتند که نه فقط تصمیمات پلنوم از نظر

\* هر استراتوس (۳۵۶ ق.م.)، کسی که با آتش زدن معبد دیانا، نام خویش را به بدی مشهور ساخت - م.

آنها مضر است بلکه آنها وجود کمیته مرکزی را هم زیانمند می دانند. بر این مبنا، حتی از حضور در جلسه برگماری (کنوینتاسیون) نیز خودداری کردند...»<sup>\*</sup>

(اجازه دهید ما به سهم خود مطلب را روشن کنیم: رؤسای مرکز منشویکی نه فقط از حمایت از کمیته مرکزی سر باز زدند، بلکه از حضور برای برگماری منشویکهای دیگر، برگماری کارگران منشویک هم سر باز زدند، با اینکه به خوبی مطلع بودند که امتناع از حضور برای برگماری (کنوینتاسیون) جلوی کار کمیته مرکزی را خواهد گرفت، جلوی تشکیل آنرا خواهد گرفت و کمیته مرکزی را مجبور می سازد که شروع کار خود را به عنوان کمیته مرکزی، شاید برای ماهها به تعویق اندازد).

بنابراین همان کسانی که به کمک و اجازه آکسلرد، دان، مارتف و مارتینف در مطبوعات اعلام می کنند که پلخانف «آنها را به دروغ انحلال طلب می نامد» مستقیماً وجود کمیته مرکزی را نقض کرده و آن را مضر اعلام می کنند. همان کسانی که در مطبوعات غیرعلنی (از طریق گولوس) و در مطبوعات علنی (از طریق لیبرالها) درباره «پدیده جهان گستر فساد واحدهای حزبی» داد سخن می دهند، **خودشان کوششهایی** را که برای نظم بخشی، احیاء و ادامه کار واحدهای حزبی می شود، حتی واحدی همچون کمیته مرکزی را **مختل کرده اند**.

بگذار همه سوسیال دمکراتها بدانند که بیانیه رفقا آکسلرد، دان، مارتف و مارتینف، زمانی که از «رهبران جنبش علنی که جایگاه پیشروی پرولتاریای رزمنده را اشغال کرده اند» صحبت می کند، به چه کسانی اشاره دارد. بگذار همه سوسیال دمکراتها اینک بدانند که هیأت تحریریه گولوس خطاب به چه کسی است که می نویسد: «ما باید از رفقا [از نوع میخائیل، رومان و یوری] به خاطر شکستن دگم رسمی که عملاً تشکیلات حزبی را به احتضار جبری محکوم کرده و بخاطر کوشش برای اشغال مواضعی که به واسطه این گسستن به روی ایشان [میخائیل، رومان، یوری و امثالهم] باز شده، قدردانی کنیم.»

ما خطاب به کلیه سازمانها و گروههای حزبی می پرسیم که: آیا قصد دارید این به مسخره گرفتن سوسیال دمکراسی را تحمل کنید؟ آیا اینک روا است که ناظر منفعل آنچه در شرف وقوع است بمانید یا باید به نبرد قاطع علیه جریانی که حیات حزب را به مخاطره انداخته، برخیزید؟

ما از سوسیال دمکراتهای روسیه می پرسیم: آیا هنوز درباره مفهوم عملی و واقعی سیاسی «نظریه برابری» گرایشات، برابری طرفداران کار علنی و حزب غیرعلنی، نظریه «نبرد برای علنی بودن» و غیره دچار شک هستید؟ این نظریه ها، این استدلالات، این راههای گریز، آن **نقاب لفظی** است که **دشمنان سوسیال دمکراسی** از قبیل میخائیل، رومان و یوری، و همدستان

---

\* افزون بر اینها، ما به کلیه قسمتهای نامه های (دفتر کمیته مرکزی روسیه و یکی از اعضای کمیته مرکزی که در روسیه کار می کند(۸)) مربوط به احضار کمیته مرکزی در روسیه، استناد می کنیم: «... ما از رفیق مارتف و اعضای منشویک کمیته مرکزی می خواهیم که فوراً اسامی و آدرس رفقای را که برای برگماری پیشنهاد می کنند، به ما معرفی کنند (منشویکهای سن پترزبورگ از اینکار سر باز زده اند)» ... «در حال حاضر فراخواندن هیأت روسی غیرممکن است؛ برگماری را عملاً هیچ کس نپذیرفته است، فعلاً فقط یک بلشویک موافقت کرده است آن هم بطور مشروط. منشویکها (میخائیل، رومان و یوری) کلاً سر باز زده اند و فعالیت کمیته مرکزی را مضر دانسته اند. به عقیده میخائیل و دیگران مصوبات پلنوم هم زیانمند هستند. به گفته آنها، مداخله کمیته مرکزی در فرآیند خودبخودی گروه بندی نیروهای سوسیال دمکراتیک در تشکیلات علنی که اینک صورت می گیرد، مانند بیرون کشیدن جنین از رحم مادر پس از دو ماه حاملگی است. ما از شما می خواهیم فوراً رفقای که می توانیم پیشنهاد انتخاب شدن را به آنها بکنیم معرفی کنید. همچنین انتشار نحوه برخورد رفقا به این رفتار میخائیل و دیگران نیز مطلوب است.»

سیاسی آنها از قبیل شانزده منشویک هر استراتوس و رهبران ایدئولوژیک از قبیل فضایی که «صدای انحلال طلبان» را هدایت می کنند، در پشت آن مخفی شده اند. و بنابراین شماره ۱۹-۲۰ گولوس سوتسیال دمکراتا و بیانیه انشعاب چهار سردبیر گولوس «به رفقا»، تبلیغ مستقیم است برای:

یک ارگان فراکسیونی علیه وحدت،  
علیه وحدت در خارجه،  
دفاع از انحلال طلبی آشکار،  
دفاع از مخالفین مستقیم وجود کمیته مرکزی،

### بر علیه حزب!

توطئه علیه حزب برملا شده است. باشد که همه کسانی که حیات ح.ک.س.د.ر. برایشان ارزشمند است به کمک حزب بشتابند!

سوتسیال دمکرات شماره ۱۲  
نوشته شده در ۱۱ (۲۴) مارس ۱۹۱۰  
منتشر شده بین ۱۲-۱۶ (۲۵-۲۹) مارس ۱۹۱۰  
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۶

### توضیحات

- ۱- جزوهای با عنوان «نامه به رفقا» که در پاریس از طرف هیأت تحریریه گولوس سوتسیال دمکراتا، در آخر مارس ۱۹۱۰ منتشر شد. منظور از این جزوه، توجیه ادامه حیات ارگان فراکسیونی انحلال طلبان منشویک علیرغم قرار جلسه کمیته مرکزی در ژانویه بود.
  - ۲- دیسکوسیونی لیستوک (بولتن بحث): ضمیمه سوتسیال دمکرات، ارگان مرکزی ح.ک.س.د.ر. که از مارس ۱۹۱۰ تا آوریل ۱۹۱۱ با قرار جلسه ژانویه کمیته مرکزی ح.ک.س.د.ر. انتشار یافت. سه شماره از آن منتشر شد.
  - ۳- Grigory - گ.ی. زینوویف.
  - ۴- Innokenty - ای.اف. دوبروینسکی.
  - ۵- منظور لنین نامه دفتر کمیته مرکزی خارج ح.ک.س.د.ر. است که عنوان «خطاب به همه رفقای خارج» را داشت و به صورت جزوهای در ۳ (۱۶) مارس ۱۹۱۰ منتشر شد. این نامه از تمام گروههای سوسیال دمکرات خارج خواست که به قرارهای جلسه ژانویه کمیته مرکزی تن در دهند و صفوف حزب را فشرده تر سازند.
- دفتر کمیته مرکزی خارج (د.ک.م.خ.) توسط جلسه کمیته مرکزی در اوت ۱۹۰۸ به وجود آمد. این دفتر می بایست نماینده حزب در خارج بوده و نسبت به دفتر کمیته مرکزی در روسیه تابع و مسئول باشد. وظایف آن عبارت بود از: حفظ تماس منظم با اعضای کمیته مرکزی که در خارج زندگی می کردند؛ راهنمایی و نظارت بر فعالیتهای گروههای حمایت کننده از ح.ک.س.د.ر. در خارج؛ وصول وجوهات پرداختی به صندوق مالی کمیته مرکزی توسط سازمانهای خارج. به

زودی پس از جلسه ژانویه، د.ک.م.خ. دربر گیرنده اکثریت اعضای انحلال طلب و مرکز تجمع نیروهای ضد حزب شد. تاکتیکهای انحلال طلبانه د.ک.م.خ. بلشویکهای لنینیست را وادار کرد که در مه ۱۹۱۱ نمایندگانشان را از این دفتر بیرون بکشند. کمی بعد سوسیال دمکراتهای لتونی و لهستانی نیز نمایندگانشان را از این دفتر فراخواندند. در ژانویه ۱۹۱۲ د.ک.م.خ. خود را منحل ساخت.

۶- «نامه سرگشاده» ۱۶ تن انحلال طلب منشویک، سندی حاوی نظریات انحلال طلبانه. نامه پاسخی بود به اظهارات پلخانف علیه انحلال طلبان و رهبر آنها، پوترسف که در شماره ۹ دنونیک سوتسیال دمکراتا چاپ شده بود.

۷- Mikhail – ای.ا. ایزوف – انحلال طلب منشویک.

۸- «یکی از اعضای کمیته مرکزی که در روسیه کار می کند» – و.پ. نوگین.

---

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)